

تروریسم در فراز و فرود تاریخ

علیرضا طیب

تروریسم از پدیده‌هایی است که در زمان ما بسیار درباره آن سخن گفته می‌شود ولی همچنان به کمترین شناختی از آن اکتفا شده است. نمودهای امروزی آن در کتاب‌ها، تک‌نگاری‌ها، مقالات، نمایشنامه‌ها، داستان‌ها و فیلم‌ها مورد بحث قرار گرفته ولی کمتر به تاریخچه تکوین و دگردیسی این پدیده پرداخته شده است. اما به روشنی پیداست که بدون آگاهی از سیر تحول تاریخی این پدیده نمی‌توان به شناختی شایسته از آن که راهگشای درمان این عارضه ناگوار اجتماعی باشد دست یافت. این مقاله کوششی است برای روشن ساختن همین زوایای تاریک و برطرف ساختن این ابهامات.

واژه‌های «تروریسم»^(۱) و «تروریست»^(۲) به نسبت واژه‌هایی نوپا هستند. در پیوست تکمیلی فرهنگ لغات فرهنگستان علوم فرانسه، تروریسم چنین معنا شده است: «نظام یا رژیم وحشت».^(۳) بر پایه فرهنگ لغات فرانسه‌ای که در سال ۱۷۹۶ منتشر شده است ژاکوبین‌ها^(۴) گه‌گاه در سخنان و نوشته‌های خود، این اصطلاح را با برداشتی مثبت، درباره خودشان به کار می‌برده‌اند. اما پس از نهم ترمیدور^(۵) (یازدهمین ماه تقویم انقلاب فرانسه)، واژه «تروریست» به صورت ناسزایی درآمد که حکایت از یک عمل بزهکارانه داشت.^(۶) چندی نگذشت که پای این واژه به انگلستان نیز باز شد. ادموند برک^(۷) در نوشته‌ای معروف در سال ۱۷۹۵، از «هزاران درنده دوزخی که خود را تروریست می‌خوانند»

و به جان مردم افتاده‌اند، یاد کرده است. در آن زمان منظور از تروریسم، فرازی از انقلاب فرانسه بود که تقریباً از مارس ۱۷۹۳ تا ژوئیه ۱۷۹۴ را در برمی‌گرفت؛ این واژه تقریباً با عبارت «حکومت وحشت»^(۸) هم معنا بود. بعدها واژه تروریسم معنایی گسترده‌تر یافت و در فرهنگ‌های لغت، معادل نظام وحشت و ترور تعریف شد. تروریست کسی بود که می‌کوشید به کمک نظامی از هراس افکنی اجبارآمیز، دیدگاه‌های خود را پیش برد.^(۹) اخیرتر از اینها، واژه تروریسم (مانند واژه گریلا^(۱۰)) یا چریک در چنان معانی متفاوت و متعددی به کار رفته که تقریباً بی معنا شده است و همه‌گونه اقدام خشونت‌بار - و نه تنها اقدام خشونت‌بار سیاسی - را در برمی‌گیرد. احتمالاً نمی‌توان هیچ تعریفی از تروریسم به دست داد که همه انواع مختلف این پدیده را که در طول تاریخ نمود یافته است در برگیرد. اما در بیشتر این موارد، تروریسم صرفاً یکی از چندین استراتژی به کار گرفته شده و معمولاً نیز فرع بر دیگر استراتژی‌ها بوده است. در بررسی حاضر، نگاه خود را به جنبش‌هایی دوخته‌ایم که ارباب سیستماتیک^(۱۱) حربه اصلی‌شان بوده است، به بقیه موارد تنها اشاره‌ای گذرا خواهیم کرد. بر پایه نوشته دائرةالمعارف بریتانیکا، تروریسم به معنی «کاربرد سیستماتیک ارباب یا خشونت پیش‌بینی‌ناپذیر بر ضد حکومت‌ها، مردمان یا افراد برای دستیابی به یک هدف سیاسی است».^(۱۲) ارباب سیاسی سیستماتیک را عموماً پدیده نوظهوری می‌دانند که ریشه آن

به سده گذشته باز می‌گردد. این گفته از یک جهت سخن درستی است زیرا «فلسفه بمب»^(۱۳) به عنوان یک آموزه سیاسی به راستی نوپاست. تروریسم «لایه‌های پایینی»^(۱۴) شکل‌های مختلفی به خود گرفته و از آشخوهرهای متفاوتی چون جنبش‌های معترض دینی، شورش‌های سیاسی و خیزش‌های اجتماعی سیراب شده است. یکی از قدیمی‌ترین نمونه‌های شناخته شده جنبش‌های تروریستی جنبش سیکاری^(۱۵) است. سیکاری یک فرقه بسیار سازمان یافته مذهبی مرکب از مردان مراتب پایینی اجتماع یهودیان فلسطین باستان بود که در مبارزه متعصبان مخالف سلطه رومیان در فلسطین^(۱۶) (۷۳-۶۶ م.) فعال بودند. منابعی که ذکری از سیکاری‌ها و فعالیت‌های‌شان به میان آورده‌اند کم و پراکنده، و گه‌گاه متناقض‌اند، ولی از نوشته‌های ژوزفوس^(۱۷) می‌دانیم که سیکاری‌ها از تاکتیک‌های نامتعارفی چون حمله به دشمنان خود در روز روشن و ترجیحاً در روزهای تعطیل که انبوه مردم در اورشلیم گرد هم می‌آمدند، بهره می‌جسته‌اند. سلاح دلخواه آنان خنجر یا دشنه‌ای کوتاه به نام سیکا^(۱۸) بود که آن را زیر جامه خود پنهان می‌ساختند. در نوشته‌های تاسیتوس^(۱۹) و منابع اخبار یهود نیز آمده است که آنان انبارهای غله را به آتش می‌کشیدند و در شبکه آبرسانی اورشلیم خرابکاری می‌کردند. سیکاری‌ها یک گروه افراطی ملت‌گرا بودند که با رومی‌ها سر ستیز داشتند؛ قربانیان آنان نیز چه در فلسطین و چه

در میان یهودیانِ مصر، افرادِ میانه رویی بودند که حزب صلح یهود به شمار می‌رفتند. براساس اصول اعتقادی سیکاری‌ها، تنها سرور انسان خدای یگانه است؛ با هیچ قدرت زمینی نباید بیعت سیاسی کرد، و نیازی به روحانیان به عنوان واسطهٔ میان مردمان و خداوند نیست. برخی دیگر، سیکاری را نوعی جنبش اعتراض اجتماعی می‌دانند که در پی شوراندن تهیدستان بر ضد ثروتمندان بوده است. ژوزفوس تردید دارد که این جنبش، انگیزه‌ای آرمانخواهانه داشته؛ ولی حتی خود او هم تصدیق می‌کند که سیکاری‌ها دچار نوعی شوریدگی برخاسته از انتظارات مذهبی بوده‌اند و شهادت را شیرین می‌دانسته‌اند.^(۲۰)

در هندوستان تاگ‌ها^(۲۱) قربانیان خود را با ریشمانی ابریشمین خفه می‌کردند. آنان هرگز هیچ اروپایی رانکشتند ولی جزاین استثنا قربانیان خود را بی‌هیچ تمایزی از میان همهٔ گروه‌ها بر می‌گزیدند. هواداران این فرقه منشاء تاگی^(۲۲) یا خفه کردن را عمل قربانی کردن برای خدایانوی کالی^(۲۳) می‌دانستند که جذآبیتی مرگبار داشت. تاگ‌ها مرگ را کوچک می‌شمردند و نسبت به آن بی‌اعتنا بودند. در عین حال، اگر هم اهدافی سیاسی داشتند آن اهداف به سهولت قابل تشخیص نبود؛ همچنین آنها در پی ارباب حکومت یا مردم نبودند.^(۲۴)

در مقایسه با سیکاری‌ها، حشاشین، تاگ‌ها، و کوکلاکس کلان‌ها^(۲۵)، ظاهراً گروه‌های تروریستی معاصر مقولهٔ کلاً متفاوتی را تشکیل

می‌دهند. نقطهٔ آغاز بررسی تروریسم سیاسی معاصر را آشکارا باید در جای دیگری جست. تنها پس از انقلاب فرانسه و تشکیل کنگرهٔ وین در قرن نوزدهم و سرکوب آمال رهایی و وحدت طلبی ملت‌ها، موج ترور سراسر اروپا را فراگرفت. در این دوران، جنبش کاربونری^(۲۶) در ایتالیا، جنبش بورشن شافت^(۲۷) یا انجمن دانشجویان وحدت طلب آلمانی در دانشگاه ایه‌نا^(۲۸)، و جنبش دانشجویی یوگ-اسلاو^(۲۹) برای کسب استقلال صربستان بزرگ به وجود آمدند.^(۳۰)

تروریسم سیستماتیک در نیمهٔ دوم سدهٔ نوزدهم پا گرفت و از همان آغاز انواع کاملاً متفاوتی داشت. اما در چشم‌انداز تاریخی، اشکال مختلف تروریسم قطع نظر از تفاوت اهداف و بستر سیاسی شان، یک خاستگاه مشترک داشتند؛ همهٔ آنها با خیزش دموکراسی و ملت‌گرایی در ارتباط بودند. همهٔ شکایت‌ها و تظلمات از قبل وجود داشت؛ اقلیت‌ها سرکوب شده بودند، ملت‌ها از استقلال محروم بودند، و حکومت خودکامه یک قاعده بود. ولی با گسترش اندیشه‌های روشنگری^(۳۱) و قوت گرفتن چشمگیری جاذبهٔ ملت‌گرایی، شرایطی که قرن‌ها پذیرفته شده بود تحمل‌ناپذیر شد.

در میان همهٔ این جنبش‌ها، جنبش روسی نارودنایا و لیا^(۳۲) (ارادهٔ مردم) اهمیت به مراتب بیشتری داشت، هر چند فعالیت آن تنها از ژانویهٔ ۱۸۷۸ تا مارس ۱۸۸۱ ادامه پیدا کرد.^(۳۳) در واقع، بسیاری این جنبش را نمونهٔ تمام عیار

یک سازمان تروریستی هوادار خشونت انقلابی در دوران نو می‌دانند چرا که اعضای آن برخلاف همهٔ دیگر انواع انقلابیون، پردازنده و هوادار نوعی فلسفهٔ «ترور شخصی» بودند.^(۳۴) مردم‌گرایان روسیه که در تلاش‌های خود برای سازماندهی دهقانان بی‌تفاوت، ناکام‌مانده بودند و پی‌درپی مورد حملهٔ پلیس تزاری قرار داشتند و مصمم به ایجاد دگرگونی‌های ریشه‌ای بودند در سال ۱۸۷۹ مخفیانه با هم ملاقات کردند و با تشکیل سازمان ارادهٔ مردم، استراتژی ترور و ارباب را در پیش گرفتند. سازمان ارادهٔ مردم، همچون مجموعه‌ای کوچک، سرسپرده و بسیار منضبط از هسته‌های منطقه‌ای و یک جنبش مقاومت زیرزمینی کلاسیک سربرآورد.^(۳۵) در سپتامبر ۱۸۷۹ دادگاه انقلابی نارودنایا وولیا، تزار الکساندر دوم را به مرگ محکوم کرد. حتی پیش از آن، در آوریل همان سال سولووف^(۳۶) کوشیده بود تا تزار را به قتل رساند ولی این یک ابتکار شخصی ناموفق بود. از دیگر فعالیت‌های این گروه، تلاش برای منفجر ساختن قطار حامل تزار و انفجار یک مین در قصر زمستانی وی در نوامبر ۱۸۷۹ بود که این دومی به کشته شدن ۱۰ تن از نگهبانان و زخمی شدن ۵۳ تن دیگر انجامید ولی هیچ یک از این تلاش‌ها موفقیتی به همراه نداشت. شگفت آن که طرح ترور تزار زمانی به نتیجه رسید که بیشتر اعضای این گروه توسط پلیس بازداشت شده بودند.^(۳۷) این نقطهٔ اوج ترور و نیز نقطهٔ پایان آن برای بیش از دودهمه بود.

مردم‌گرایان روس خیلی زود به مرحلهٔ نظری رسیدند. افراطی‌ترین نظریه پردازان آنها سرژ نچایف^(۳۸) نویسندهٔ کتاب کاتشیسم انقلابی^(۳۹) بود که از دید بسیاری نمونهٔ بارز فلسفهٔ ترور شخصی است. از نظر نچایف یک انقلابی چنین ویژگی‌هایی داشت: «فرد انقلابی یک انسان سرسپرده است. هیچ‌گونه تمایل شخصی، کسب و کار، عاطفه، دلبستگی، دارایی، و حتی نامی از خود ندارد. در وجود وی همه چیز تابع نوعی دلبستگی انحصاری به یک اندیشهٔ منفرد و یک سودای بی‌همتای یعنی انقلاب است... وی رشته‌های علائق خود را با نظم اجتماعی و دنیای فرهیخته و همهٔ قوانین، اخلاقیات و رسومش گسسته است... فرد انقلابی افکار عمومی را به هیچ می‌گیرد... هر چیزی که به پیروزی انقلاب یاری رساند اخلاقی است و هر آنچه راه وی را سد کند غیر اخلاقی... او روز و شب تنها یک اندیشه و یک هدف دارد: نابودی در کمال سنگدلی... او باید آماده باشد تا خود را نابود سازد و با دستان خود هر چه که راهش را سد کند از میان بردارد».^(۴۰)

دومین موج بزرگ تروریسم در روسیه را حزب انقلابیون اجتماعی^(۴۱) با قتل سیپیاگین^(۴۲) وزیر امور داخلهٔ روسیه به دست بالماشف^(۴۳) در سال ۱۹۰۲ به راه انداختند. سال پیش از آن کارپوویچ^(۴۴) از اشراف جوان روسیه، بوگولیف^(۴۵) وزیر آموزش و پرورش تزار را هدف قراردادده بود. انقلابیون اجتماعی در ۱۹۰۳ تنها سه سوء قصد بزرگ و در ۱۹۰۴ دو سوء قصد



دیگر صورت دادند ولی شمار عملیات آنها در ۱۹۰۵ (سال جنگ با ژاپن) به ۵۴ مورد، در ۱۹۰۶ به ۸۲ مورد، و در سال ۱۹۰۷ به ۷۱ مورد بالغ شد. البته پس از آن، رقم سوء قصدهای این گروه به سرعت کاهش یافت: ۳ مورد در سال ۱۹۰۸، ۲ مورد در سال ۱۹۰۹، و یک مورد در سال ۱۹۱۰.^(۴۶) جالب توجه‌ترین سوء قصدی که به دست انقلابیون اجتماعی انجام شد ترور پلف^(۴۷) وزیر امور داخله و مرد قدرتمند رژیم تزاری در یکی از خیابان‌های سن پترزبورگ در سال ۱۹۰۴ بود. آخرین ترور چشمگیر این گروه یعنی قتل استولینین^(۴۸) در تالار آپرای کیف^(۴۹) در سال ۱۹۱۱ یک اقدام فردی به دست یک عامل دو جانبه بود. سومین موج ترور سیاسی در روسیه، که به مراتب کوچک‌تر از دو موج پیشین بود پس از کودتای بلشویک‌ها در نوامبر ۱۹۱۷ برخاست؛ این ترورها تا حدودی رهبران کمونیست را هدف گرفته بود- که به قتل یوریتسکی^(۵۰) و ولودارکسی^(۵۱) و زخمی شدن لنین انجامید- ولی برضد دیپلمات‌ها و فرماندهان نظامی آلمان نیز عملیاتی صورت گرفت تا مگر به مذاکرات صلح روسیه و آلمان خللی وارد آید. مقامات کمونیست بدون دشواری چندانی این چالش با حکومت خودشان را سرکوب کردند.

تروریسم ایرلندی (اگر بتوان جنبش آن را تروریستی نامید)، هر چند دستاوردهایی به مراتب ناچیزتر از این داشته ولی با همه افت و خیزهایش، برای مدت بسیار طولانی تری ادامه یافته است. ارتش جمهوریخواه ایرلند^(۵۲) احتمالاً قدیمی‌ترین سازمان تروریستی است که هنوز هم به حیات خود ادامه می‌دهد.^(۵۳) نقطه آغاز این حرکت، بنیانگذاری سپاه داوطلبان ایرلندی^(۵۴) در سده هیجدهم بوده است. در سال ۱۹۱۹ این جنبش نام ارتش جمهوریخواه ایرلند را اختیار کرد. در دوره پس از جنگ دوم جهانی هم موج تازه‌ای از خشونت در سال ۱۹۶۹ به راه افتاد. جوانان سرخورده کاتولیک که هیچ شغلی پیدا نمی‌کردند ولی قلبی مالا مال از نفرت نسبت به انگلیسی‌ها داشتند در ارتش تجدید سازمان یافته جمهوریخواه ایرلند ثبت نام می‌کردند تا برضد پلیس پروتستان ایرلند و ارتش انگلیس به انفجار بمب و سوء قصد مسلحانه دست زنند.^(۵۵)

تروریسم ارمنی‌ها بر ضد سرکوبگری ترک‌ها از دهه ۱۸۹۰ آغاز شد ولی عمر کوتاهی داشت، و با یک فاجعه پایان یافت. پس از سال ۱۹۱۸ عملیات تروریستی دیگری در قالب قتل برخی از رهبران ترک که در قتل عام ارمنیان در جنگ جهانی اول نقش بارزی داشتند صورت گرفت. این سنت تروریستی تا امروز به شکل پراکنده ادامه یافته است.^(۵۶)

درست در همان زمان که تروریست‌های ارمنی دست به نخستین عملیات خود زدند یک سازمان جدایی طلب دیگر که با ترک‌ها سرستیز داشت یعنی سازمان انقلابی مقدونیه داخلی^(۵۷) تحت رهبری دامیان گروئف^(۵۸) پا به عرصه وجود گذاشت. این سازمان که در آغاز یک انجمن تبلیغات زیرزمینی در شهرها بود پس از چندسالی به یک جنبش نظامی مبدل شد که

خود را هم برای ترور سیستماتیک و هم برای شورش توده‌ای مهیا می‌ساخت. این سازمان پس از ناکام ماندن از کسب استقلال مقدونیه، در صدد منضم ساختن این سرزمین به بلغارستان برآمد. (۵۹) وقتی حکومت جدید بلغارستان سازمان انقلابی مقدونیه داخلی را در میانه دهه ۱۹۳۰ سرکوب کرد و به مشترک آن با سازمانی که چهاردهه پیشتر بنیان گذاشته شده بود تنها نام آنها بود.

از دیگر گروه‌های تروریست ملت‌گرایی که پیش از جنگ جهانی اول سربرآوردند سوسیالیست‌های لهستانی و برخی گروه‌های هندی به ویژه در بنگال بودند. (۶۰) در هردوی این موارد سنت تروریستی تا مدت‌ها پس از دستیابی به استقلال ادامه یافت.

در اروپای غربی موج بلند تروریسم با «تبلیغ عملی» آنارشیست‌ها در دهه ۱۸۹۰ برخاست. هواداران آنارشیسم بر این باور بودند که بهترین راه متحقق ساختن تغییرات سیاسی - اجتماعی انقلابی، به قتل رساندن اشخاصی است که مناصب قدرت را در اشغال دارند. (۶۱) هنرنمایی‌های راواکول (۶۲)، اگوست وایان (۶۳) و امیل هانری (۶۴) در فاصله سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۸۹۴ جنجال و جنب و جوش چشمگیری به پا کرد. چون بمب‌اندازی‌های فردی با چرخش تبلیغات آنارشیست‌ها به سمت هواداری از خشونت مقارن شد این گمان پا گرفت که توطئه‌ای بین‌المللی در کار است؛ حال آن که هرگز چنین نبود. در فاصله دهه ۱۸۸۰ و نخستین دهه سده

بیستم، سوءقصد‌های بسیاری به جان دولتمردان نامدار اروپا و آمریکا صورت گرفت. گارفیلد (۶۵) و مک‌کینلی (۶۶) از رؤسای جمهور ایالات متحده از جمله قربانیان این عملیات بودند؛ تلاش‌های ناموفق چندی هم برای کشتن بیسمارک (۶۷) و امپراتور آلمان به عمل آمد؛ کارنو (۶۸) رئیس جمهور فرانسه نیز در سال ۱۸۹۴ کشته شد. همچنین آنتونیو کانوواس (۶۹) نخست وزیر اسپانیا در سال ۱۸۹۷ به قتل رسید. الیزابت (زیتا) (۷۰) امپراتریس اتریش در سال ۱۸۹۸ و اومبرتو (۷۱) پادشاه ایتالیا نیز در سال ۱۹۰۰ از پای درآمدند. عصر سوءقصد‌ها (۷۲) گرچه از نظر روان‌شناسی جالب توجه بود ولی اهمیت سیاسی چندانی نداشت. تا سال ۱۹۰۵ موج حملات و ترورها در بیرون از روسیه فروکش کرده بود؛ در یک کلام، در مرکز و غرب اروپا هیچگونه مبارزه تروریستی سیستماتیک مشاهده نمی‌شد. چنین رویدادهایی در حاشیه اروپا در روسیه و بالکان، و به شکلی متفاوت از آن در اسپانیا به چشم می‌خورد. از جمله این رویدادها ترور مهدوک فرانسیس فردیناند ولیعهد اتریش به دست یک جوان صرب متعصب به نام گاوریلو پرنسیپ (۷۳) عضو جنبش دانشجویان یوگ-اسلاو در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ بود که جنگ جهانی اول را به بار آورد. (۷۴)

منازعات کارگری در ایالات متحده تقریباً از همان آغاز، خشونت‌بارتر از اروپا بود. ماجرای مولی‌مگوایز (۷۵) در دهه ۱۸۷۰ تنها مشتی نمونه از خروارها ماجرای تاریخی از این دست

است. بمب گذاری در میدان هی مارکت^(۷۶) در سال ۱۸۸۶ و بسیاری حوادث خونین دیگر هم که یک سوی آنها مأموران انتظامی کارخانه ها و سوی دیگرشان کارگران مبارز معادن ذغال سنگ و صنعت فولاد بودند از دیگر رویدادهایی بود که ایالات متحده شاهد آن بود. قتل فرانک استنبرگ^(۷۷) فرماندار آیداهو^(۷۸) در سال ۱۹۰۵ نیز بی ارتباط با این رویدادها نبود. ولی طی این دوره، تروریسم در ایالات متحده هم از نظر گستردگی و هم از نظر اهداف محدود بود؛ نه قصد براندازی حکومت در میان بود و نه کشتن رهبران سیاسی یا دگرگون ساختن نظام سیاسی. اسپانیا کشور دیگری است که تروریسم سیستماتیک در آن، از نظر سیاسی عاملی با اهمیت بوده است. در اسپانیا در سراسر سده نوزدهم به ویژه در طول جنگ هایی که بر سر مشروعیت خاندان دون کارولوس^(۷۹) در گرفت خشونت سیاسی پدیده ای رایج بود. پیدایش جنبش طبقه کارگر که تا حد زیادی تحت تأثیر اندیشه های باکونین^(۸۰) قرار داشت با جنگ و جدال های قابل ملاحظه ای همراه بود؛ در اتحادیه های کارگری، تروریسم امر رایجی شد. خشونت روستایی نیز به ویژه در استان های جنوبی مانند اندلس به چشم می خورد. در اسپانیا نیز مانند فرانسه، دهه ۱۸۹۰ دوران سوء قصدها بود ولی برخلاف فرانسه این پدیده در اسپانیای طی سال های ۹-۱۹۰۴ و بار دیگر در طول جنگ جهانی اول و پس از آن، از نوجان گرفت. کاتالونیا^(۸۱) صحنه اصلی خودنمایی تروریسم تا

زمان شروع جنگ داخلی اسپانیا و در طول این جنگ بود. در آخرین مراحل دیکتاتوری فرانکو^(۸۲)، مرکز ثقل تروریسم به منطقه باسک^(۸۳) انتقال یافت ولی در این منطقه، نیروی پیش برنده اصلی، جدایی طلبی بود که گاه چهره مارکسیستی به خود می گرفت. اتا^(۸۴) گروه میهن و آزادی باسک که در ۱۹۹۵ تشکیل شد و امروزه حدود ۲۰۰ عضو دارد یکی از قدیمی ترین و خشن ترین گروه های تروریستی اروپای غربی است. هدف این گروه تأسیس کشور مستقل مارکسیستی باسک از طریق توسل به تروریسم بر ضد منافع اسپانیاست اما افزون بر این می کوشد با مرعوب ساختن تجار باسک، بحران اقتصادی ایجاد کند. اتا به طور منظم مقامات حکومتی اسپانیا و اعضای نیروهای نظامی امنیتی را هدف قرار می دهد و بر ضد تأسیسات حکومتی و جاذبه های تروریستی بمب گذاری های متعددی انجام داده است. منابع مالی اتا از آدم ربایی، دزدی مسلحانه و اخاذی «مالیات های انقلابی» تأمین می شود.^(۸۵)

آنارشیسم تروریستی از اسپانیا به آمریکای لاتین به ویژه آرژانتین راه یافت؛ بارسلون در سال ۱۹۰۹ شاهد هفته مصیبت^(۸۶) خود بود و بوینوس آیرس یک دهه بعد چنین هفته ای را از سر گذراند.^(۸۷) دوروتی^(۸۸) با گلوله به جان اسقف اعظم ساراگوسا^(۸۹) سوء قصد کرد و سیمون رادوویتسکی^(۹۰) رئیس پلیس بوینوس آیرس را از پای درآورد.

تا جنگ جهانی اول، تروریسم را پدیده ای

متعلق به گروه‌های چپ می‌دانستند، هر چند که سرشت فوق‌العاده فردگرایانه تروریسم با الگوی این ایدئولوژی کاملاً جور در نمی‌آمد. ولی در سال‌های پس از جنگ جهانی اول

فعالیت‌های تروریستی عمدتاً کار گروه‌های دست راستی و ملت‌گرا-جدایی طلب بود. گاه این گروه‌ها هم دست راستی و هم جدایی طلب بودند مانند اوستاشای^(۹۱) کروآت‌ها که بیش از

همه از حمایت ایتالیای فاشیست و مجارستان برخوردار بودند. کروآت‌ها خواستار استقلال بودند و از این‌که از سوی هر گروهی مورد حمایت قرار گیرند دچار عذاب وجدان

نمی‌شدند؛ در مقایسه، حجم ترور به مراتب کمتر از پیش بود زیرا آن دوران، دوران احزاب توده‌ای چه از نوع راست‌تیا از نوع چپ بود.

جنبش آنارشیسم نیز مدت‌ها بود که دوران تروریستی خود را پشت‌سر گذاشته بود. البته معدودی ترورسیاسی چشمگیر مانند قتل لیبکنخت^(۹۲) و لوگزامبورگ^(۹۳) در سال ۱۹۱۹،

کشته شدن راته نو^(۹۴) در سال ۱۹۲۲، و قتل الکساندر اول پادشاه یوگسلاوی و لویس بارتو^(۹۵) وزیر خارجه فرانسه در ماریسی در آوریل ۱۹۳۴ صورت گرفت. از آنجا که این

ترور آخری آشکارا نمونه‌ای از تروریسم بین‌المللی بود که در آن دست‌کم پای چهار دولت در میان بود جامعه ملل به‌صحنه آمد. برای مبارزه با تروریسم بر مبنایی بین‌المللی، قطعنامه‌هایی صادر و کمیته‌هایی تشکیل شد.^(۹۶)

اما همه این کارها کاملاً بی‌ثمر بود زیرا در حالی

که برخی از حکومت‌ها مخالف تروریسم بودند دیگران مادام که ترور به اهدافشان کمک می‌کرد آن‌را خوش داشتند. سه دهه بعد، سازمان ملل با وضعیت مشابهی روبرو شد.

در بیرون از اروپا نیز هنوز فعالیت‌های تروریستی امر نادری بود. قتل پطرس پاشا نخست وزیر مصر در سال ۱۹۱۰ و نیز قتل سرلی استاک^(۹۷) فرمانده ارتش مصر یک اقدام فردی

بود. ولی در دهه ۱۹۲۰ و به ویژه در دهه ۱۹۴۰ اخوان المسلمین و گروه‌های تندرو دست راستی مانند گروه مصر جوان^(۹۸) به تروریسم روی آوردند و دو تن از نخست وزیران و تعدادی

دیگر از مقامات برجسته این کشور را از پای در آوردند. در فلسطین در دوران تحت‌الحمایگی، ایرگون‌زیایی لومی^(۹۹) و لهی^(۱۰۰) یا مبارزان آزادی

اسرائیل به تروریسم فردی توسل می‌جستند. ایرگون در سال ۱۹۳۹ دست از فعالیت‌های ضد انگلیسی کشید ولی لهی که گروه افراطی‌تری بود به مبارزات خود ادامه داد. قتل لرد موین^(۱۰۱)

چشمگیرترین عملیات این گروه بود. حتی در هند، این کشوری که به عدم خشونت معروف است گروه تروریستی باگات سینگ^(۱۰۲) به گفته نهرود دهه ۱۹۲۰ شهرت ناگهانی و حیرت‌آوری

به هم زد^(۱۰۳). در ژاپن در طول دهه ۱۹۳۰ گروهی از افسران دون‌پایه دست‌به‌ترور آوردند؛ اقدامات آنها تأثیر مشخصی بر رفتار سیاست خارجی ژاپن داشت.^(۱۰۴)

در جنبش مقاومت اروپا در طول جنگ جهانی دوم، تروریسم فردی^(۱۰۵) نقشی حاشیه‌ای

و فرعی داشت. هایدریخ^(۱۰۶) فرماندار چکسلواکی در دوران تحت‌الحمایگی، ویلهلم کوب^(۱۰۷) حاکم نازی روسیه سفید، و برخی از چهره‌های کم‌اهمیت‌تری که با نازی‌ها همکاری می‌کردند کشته شدند. تعدادی بمب در سینماهای پاریس کار گذاشته شد. در مجموع، هیچگونه شواهدی در دست نیست که نشان دهد فعالیت‌های تروریستی تأثیری بر تلاش‌های جنگی آلمان یا روحیه سربازان داشته است. تا سال‌ها پس از جنگ، تروریسم شهری^(۱۰۸) تحت‌الشعاع جنگ‌های چریکی^(۱۰۹) بزرگی مانند آنچه در چین جریان داشت قرار گرفت. تنها در مناطق عمدتاً شهرنشین مانند فلسطین در دوران تحت‌الحمایگی و بعدها در قبرس و عدن بود که استراتژی تروریستی دست‌بالا را داشت.

اینها عمده‌ترین نمونه‌های تروریسم شهری در طول دو دهه پس از پایان جنگ جهانی دوم بود. در همین زمان جنگ‌های چریکی متعددی در سراسر جهان جریان داشت ولی صحنه اصلی عملیات آنها همان طور که همهٔ تئوریسین‌ها از مائو گرفته تا کاسترو و چه گوارا معتقد بودند، روستاها بود. تروریسم شهری در بهترین حالت به عنوان یکی از روش‌های مکمل جنگ دهقانی و در بدترین حالت یک انحراف خطرناک قلمداد می‌شد. کاسترو و چه گوارا اعتقاد راسخ داشتند که شهر «گورستان» مبارزان انقلابی راه آزادی است.^(۱۱۰) تنها در میانهٔ دههٔ ۱۹۶۰ بود که تروریسم شهری عمدتاً در نتیجه شکست چریک‌های دهقانی در آمریکای لاتین و نیز

در پی سربرآوردن (یا فعالیت دوباره) گروه‌های تروریست شهری در اروپا، آمریکای شمالی و ژاپن، شکل مستقلی به خود گرفت. بدین ترتیب تنها از اندکی بیش از سه دهه قبل بود که ترور شهری آرام‌آرام توجه عموم را به خود جلب کرد. این پدیده در چشم‌انداز تاریخی چیزی نبود. جز احیای شکل‌های مشخصی از خشونت سیاسی که پیش از آن در بسیاری از بخش‌های جهان به کار رفته بود. این شیوه‌ها در همان زمان از همه‌نظر به خوبی تشریح و تحلیل شده و مورد بحث قرار گرفته بود. ولی با توجه به ضعف حافظهٔ بشر شاید جای شگفتی نباشد که خیزش دوبارهٔ تروریسم را در سال‌های اخیر پدیده‌ای کاملاً نوانگاشته‌اند و چنان دربارهٔ علل و شیوه‌های مقابله با آن به بحث پرداخته‌اند که گویی پیش از این هرگز پدیده‌ای از این نوع رخ نداده است.

در سدهٔ بیستم تروریسم از سوی رژیم‌های توتالیتری چون رژیم آلمان نازی تحت رهبری هیتلر و رژیم اتحاد شوروی در دوران استالین، عملاً به عنوان یک خط مشی دولتی - هرچند نه خط مشی اعلام شده - در پیش گرفته شد.^(۱۱۱) از این گذشته، در دوران ما برخی از دولت‌ها به ارباب و ترور شهروندان دیگر کشورها نیز دست زده‌اند. این دو پدیده سبب زاده شدن و رواج دو اصطلاح تروریسم دولتی^(۱۱۲) و تروریسم بین‌المللی^(۱۱۳) شده است.

از دههٔ ۱۹۸۰ با نیرومند شدن برداشت‌های بنیادگرایانه^(۱۱۴) از ملت‌گرایی، دین، و سیاست

موج تازه‌ای از ترور بیشتر کشورهای جهان را در نوردیده‌است. از نمونه‌های این موج نومی توان از ترور انور سادات رئیس جمهور سابق مصر به دست خالد اسلا مبولی در ۶ اکتبر ۱۹۸۱، انفجار یک خودرو در دمشق توسط اخوان المسلمین در ۲۹ نوامبر همان سال که منجر به کشته شدن ۱۷۵ تن شد، انفجار مشابهی در برابر سفارت آمریکا در لبنان در ۱۸ آوریل ۱۹۸۳ که ۶۳ نفر

کشته (از جمله ۱۷ آمریکایی) به جا گذاشت، انفجار یک خودرو پارک شده در صورت برابر مقرر نظامیان اسرائیلی با ۶۲ کشته در ۴ نوامبر ۱۹۸۳، ترور ایندیرا گاندی نخست وزیر اسبق هند در ۳۱ اکتبر ۱۹۸۳ به دست بنیادگرایان سیک، ترور راجیو گاندی در یک میتینگ انتخاباتی در ۲۱ مه ۱۹۹۰ به دست سیک‌ها، ترور اسحاق رابین نخست وزیر اسبق اسرائیل توسط بنیادگرایان یهودی در ۴ نوامبر ۱۹۹۵ یاد کرد. همچنین باید به انفجار بمب در مرکز تجارت جهانی نیویورک در فوریه ۱۹۹۳ و انفجار مرکز آموزش گارد ملی عربستان سعودی در ریاض در نوامبر ۱۹۹۷ اشاره نمود. (۱۱۵) تازه‌ترین رویداد چشمگیر تروریستی که به اعتراف همگان بزرگ‌ترین نمونه در طول تاریخ بود عملیات کوبیدن سه فروند هواپیمای مسافربری آمریکایی با سرنشینان آنها به برج‌های دوقلوی مرکز تجارت جهانی و مقر پنتاگون در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ بود که منجر به کشته شدن صدها نفر، تخریب کامل برج‌های دوقلو و بخشی از ساختمان پنتاگون شد و هنوز جهان در التهاب بازتاب‌های ذهنی و عینی آن گرفتار است. (۱۱۶)

از یک دیدگاه، تروریسم مدرن با گونه‌های گذشته آن این تفاوت را دارد که قربانیان آن اغلب شهروندان بی‌گناهی هستند که یا به طور تصادفی انتخاب شده‌اند یا آن که صرفاً به طور اتفاقی در موقعیت‌های تروریستی حضور داشته‌اند. (۱۱۷) به دیگر سخن، در زمانه ما کفه قربانیان ترور کور سنگین‌تر از ترور چهره‌های سرشناس شده است.

از دیگر ویژگی‌های ترور در سده بیستم، تأثیر شگرفی است که پیشرفت‌های تکنولوژیک بر سرشت و نمود تروریسم گذاشته است. از یک سو برخی نوآوری‌های تکنولوژی مانند ابداع جنگ‌افزارهای خودکار و مواد منفجره فشرده‌ای که به کمک جریان برق منفجر می‌شوند به تروریست‌ها پویایی و قدرت مرگ‌آفرینی تازه‌ای بخشیده است. (۱۱۸) حتی امروزه با توجه به عمق و شدت وابستگی جوامع پیشرفته در همه امور خود - از دفاع گرفته تا پلیس، بانک، تجارت، حمل و نقل، فعالیت علمی و بخش بزرگی از معاملات بخش دولتی و بخش خصوصی - به ذخیره‌سازی، بازیابی، تحلیل و انتقال اطلاعات، اصطلاح «تروریسم اطلاعاتی» (۱۱۹) وارد قاموس گفتمان تروریسم شده و صحبت از آن است که چه بسا گروه‌های تروریست با وارد ساختن ویروس‌های کامپیوتری، بزرگ‌ترین شرکت‌ها و حتی نیرومندترین دولت‌ها را نیز به زانو در آورند. (۱۲۰) به گفته والتر لاکور امروز یک نفر تروریست می‌تواند با ۱۰ میلیارد دلار سرمایه و به کارگیری ۲۰ خرابکار کامپیوتری که می‌توان



جراحی‌های عمیقی که تروریسم بر پیکر جامعه ایرانی وارد ساخته است (۱۲۵) ما را بر آن می‌دارد تا هم صدا با ریاست جمهور محترم جناب آقای خاتمی، تروریسم را نفرت‌انگیزترین پدیده قرن بیستم بخوانیم (۱۲۶) و به دور از هرگونه مصلحت‌اندیشی گمراه کننده، در حرکتی هماهنگ با دیگر دولت‌ها به درمان همه جانبه این عارضه کمر همت ببندیم.

این مقاله را با فرازی از سخنان آقای خاتمی که در ۱۳۷۷/۶/۲۰ در مجمع عمومی سازمان ملل ایراد فرمودند به پایان می‌بریم: (۱۲۷)

«تروریسم محصول نومی‌دی و پوچ‌انگاری (نیپیلیسم) است و در جهانی که بر مدار قهر و غلبه می‌چرخد، مبارزه جدی با تروریسم از حد حرف و شعار جلوتر نخواهد رفت. مبارزه واقعی با تروریسم باید همراه با مبارزه برای عدالت باشد. البته این سخن نباید به معنی توجیه نوعی از تروریسم تفسیر شود. ما به صراحت اعلام می‌کنیم که به اقتضای موازین دینی و اخلاقی و فرهنگی خود با تروریسم در همه اشکال آن مخالفیم و با آن به جد مقابله خواهیم کرد. خلاصه آن که باید برای ریشه کن کردن حقیقی این پدیده شوم همراه با مبارزه با عوامل فعلی آن از طریق همکاری جدی و شفاف بین‌المللی در راه تحقق عدالت در جهان کوشش کنیم.

پانوشته‌ها

1. terrorism
2. terrorist
3. Dictionnaire, Supplément, Paris, an VII, 1798, p. 775.

آنها را آموزش داد ایالات متحده را به زانو در آورد. (۱۲۱) از سوی دیگر، پیشرفت‌های به دست آمده در زمینه روش‌های ارتباط‌گیری این امکان را برای تروریست‌ها فراهم ساخته است که با استفاده از رسانه‌های ارتباطی مدرن، مردم بیشتری را به شکل کارگرتی تحت تأثیر قرار دهند. هر اقدام خشونت‌باری قطعاً زیر پوشش خبری تلویزیون‌ها قرار خواهد گرفت و تلویزیون‌ها رویداد مزبور را مستقیماً به اتاق نشیمن میلیون‌ها خانه می‌آورند و بینندگان را از درخواست‌های تروریست‌ها، شکایت‌ها و اهداف سیاسی آنها آگاه می‌سازند. (۱۲۲) این امر موجب شده است برخی با طرح اصطلاح جدید «تئاتر ترور» از این شیوه برخورد رسانه‌های جمعی خرده‌گیرند، زیرا این رسانه‌ها اقدامات تروریستی را با آب و تاب تمام مطرح می‌کنند و بینندگان، شنوندگان، و خوانندگان پیش از اینکه به قربانیان ترور ببینند چگونگی حادثه و نحوه ترور را تماشا و ارزیابی می‌کنند. (۱۲۳) از سوی دیگر، این امکان برای کانون‌های مبارزه با تروریسم نیز وجود دارد که با توسل به همین تکنولوژی‌های نو، به شکل مؤثرتری به جنگ تروریست‌ها روند. برای نمونه، دولت پاکستان با راه اندازی یک سایت روی شبکه اینترنت و با درج مشخصات، عکس، و اطلاعات کامل تروریست‌های تحت تعقیب پاکستان می‌خواهد به تبادل اطلاعات مربوط به تروریست‌ها با سایر کشورهای جهان بپردازد. (۱۲۴)

در مجموع، چنین ویژگی‌هایی با توجه به

32. Narodnaya Volya
 33. Laqueur, **op.cit.**, p. 16.
 34. Bell, **op. cit.**, pp. 5-6.
 35. **Ibid**, p. 5.
 36. Solovev
 37. Laqueur, **op. cit.**
 38. Serge Nechayev
 39. Revolutionary Catechism
 40. Serge Nechayev, **Revolutionary Catechism**, quoted in David C. Rapoport, **Assassination and Terrorism**, Toronto, Canadian Broadcasting Corporation, 1971, p. 79.
 41. Social Revolutioary Party
 42. Sipyagin
 43. Balmashev
 44. Karpovich
 45. Bogolepov
 46. Laqueur, **op. cit.**
 این ارقام، عملیات تروریستی انجام شده به دست دیگر گروه‌های سیاسی را شامل نمی‌شود ولی به خوبی نمایانگر روند عمومی موجود است.
47. Plehve
 48. Stolypin
 49. Kiev
 50. Uritski
 51. Volodarski
 52. Irish Republican Army (IRA)
 53. M. G. Roskin & N. O. Berry, **IR; The New World of Internaional Relations**, New Jersey, Prentice- Hall, 1999, p. 254.
 54. Irish Volunteers
 55. Roskin and Berry, **op. cit.**
 56. Laqueur, **op. cit.** P.17.
 57. Inner Macedonian Revoutionary Organization (IMRO)
 58. Damian Gruev
 59. St Christowe, **Heroes and Assassins**, New York, 1935, pp. 50 ff.
 ۶۰. برای آگاهی از تاریخچه تروریسم در هند، ر. ک. به:
 Nirajan Sen, **Bengal's Forgotten Warriors**, Bombay, 1945; B. Hardss, **Armed Struggle for Freedom**, Poona, 1958;
 H . Mukerjee, **India's Struggle for**
4. Jacobins
 5. 9th of Thermidor
 6. **Le Neologiste Francais**, quoted in A. Aulard, **Paris Pendant la réaction thermidorienne et sous le Directoire**, Paris, 1902, V, p. 490.
 همچنین ر. ک. به:
 F. Brunot, **Histoire de la langue francaise des origines a 1900**, Paris, 1937, IX, p. 871.
 7. Edmond Burke
 8. reign of terror
 9. James Murray, **A New English Dictionary on Historical Prieiples**, Oxford, 1919.
 این واژه تا مدتی نیز معنایی متفاوت از این - به معنی فردهوچی یا شایعه پراکن - داشت.
10. guerrilla
 11. systematic terrorism
 12. **The New Encyclopaedia Britannica**, Voll. 11, Micropaedia, 1986, p. 650.
 13. philosophy of bomd
 14. terrorism "from below"
 15. sicarii
 16. Zealot struggle
 17. Josephus
 18. sica
 19. Tacitus
 20. Walter Laqueur, **The Age of Terrorism**, Boston & Tornto, Little, Brown & Co., 1987, pp. 12-13.
 این کتاب توسط صاحب همین قلم به فارسی ترجمه شده است و به زودی در دسترس علاقمندان قرار خواهد گرفت.
21. Thugs
 22. Thuggee
 23. Kali
 24. Laqueur, **op. cit**, p. 14.
 25. Ku Klux Klan
 26. Carbonairie
 27. Burschin Shaft
 28. Iena
 29. Youg- Slave
 ۳۰. علی بیگدلی، **ترورهای سیاسی در تاریخ معاصر ایران**، (تهران: سروش، ۱۳۷۷)، جلد اول، صاد.
 31. enlightenment



97. Sir Lee Stack
 98. Young Egypt
 99. Irgun Zvai Leumi
 100. LEHI
 101. Lord Mayne
 102. Bhagat Singh
 103. Jawaharlal Nehru, **An Autobiography**, London, 1936, p. 175.
 104. Laqueur, **op. cit.**, p.21.
 105. individual terrorism
 106. Heydrich
 107. Wilhelm Kube
 108. urban terrorism
 109. guerrilla wars
 ۱۱۰. در واقعیت امر، تروریسم شهری نقش قابل ملاحظه‌ای در مبارزات کاسترو داشت ولی در کتاب‌های تاریخ رسمی کوبا همواره نقش آن کوچک شمرده شده است.
 111. **Encyclopaedia Britannica**, **op. cit.**
 112. state terrorism
 113. international terrorism
 114. fundamentalistic approaches
 ۱۱۵. «جهان در آخرین قرن هزاره»، **ضمیمه اطلاعات**، ش ۲۷۸۱۵، صص ۴-۵.
 ۱۱۶. ر.ک. روزنامه‌های فارسی زبان چاپ داخل از روز ۱۳۸۰/۶/۲۰ به بعد.
 117. **Encyclopaedia Britannica**, **op. cit.**
 118. **Ibid.**
 119. infoterrorism
 120. Jacques Bourrinet, "The Economic Analysis of Terroism", in Rosalyn Higgins and Maurice Flory (eds), **Terrorism and Inteinalional Law**, London : Rutledge, 1997, p. 4
 121. W. Laqueur, "Post- Modern Terrorism", **Foreign Affairs**, qouted in Lyman and Peter, **op.cit.**, p. 368.
 122. **Ibid.**
 ۱۲۳. بیگدلی، پیشین، ص ۶.
 ۱۲۴. «اینترنت علیه تروریسم»، **مجله کامپیوتر**، سال ۱۰، ش ۶۸ (خرداد و تیر ۱۳۷۸)، ص ۵.
 ۱۲۵. ر.ک. علیرضا طیب، «تروریسم در ایران» در **چند وجهی تروریسم**، (تهران: نشر نی)، آینده.
 ۱۲۶. ابرار، ۱۳۷۷/۶/۲۲.
 ۱۲۷. اطلاعات، ۱۳۷۷/۶/۲۱.
Freedom, 3 vols. Bombay, 1962.
 61. **Encyclopaedia Britannica**, **op.cit.**,p.651.
 62. Ravachol
 63. Augusts Vaillant
 64. Emile Henrey
 65. Garfield
 66. McKinley
 67. Bismarek
 68. Carnot
 69. Antonio Canovas
 70. Elizabeth(Zita)
 71. Umberto
 72. ére des attentats
 73. Gavrilo Princip
 74. بیگدلی، پیشین.
 75. Molly Maguires
 76. Haymarket Square
 77. Frank Steunenber
 78. Idaho
 79. Carlist wars
 80. Bakunin
 81. Catalonia
 82. Franco
 83. Basque
 84. ETA
 85. Michael D. Lyman & Gray W. Peter, **Organize Crime**, N.J., Prentice-Hall, 1999, pp. 373.
 86. Semana Tregica
 87. David Rock, **Politics in Argentinna 1830- 1930: The Rise and Fall of Radicalism**, Cambridge, 1975, pp. 163 ff.
 88. Durruti.
 89. Saragossa
 90. Simon Radwitsky
 91. Ustasha
 92. Liebknecht
 93. Luxemburg
 94. Rathenau
 95. Barthou
 96. P. Wurth, **La Répression internationale du terrorismme**, Lausanne, 1941.
 همچنین ر.ک.به:
Journal officiel de la SDN, 1934-5.